

جبران خسارت معنوی در فقه و حقوق ایران

سعیده محمودی*، احمد مرادخانی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۵/۰۴)

چکیده

هدف کلی حقوق، ایجاد نظم و استقرار عدالت است با وجود آن که انسان دارای ۲ بعد مادی و معنوی است؛ اما حقوق مدنی صرفاً به بعدی مادی می پردازد و با اهمیت دادن به این جنبه در پی دستیابی به اهداف بزرگی همچون حفظ نظم، استقرار عدالت و پیشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی و رفع خصومت است در نظام حقوقی اسلام، مصالح اجتماعی باید به شکلی تامین شود که تحصیل کمالات نفسانی و ارتقای درجات معنوی را امکان پذیر سازد در این راستا باید مشورعت جبران ضررهای معنوی از راه های مالی و غیر مالی اثبات شود. همان گونه که حقوق باید اموال منقول و غیر منقول اشخاص را از تعرض و تجاوز حفظ نماید ضرورت دارد قواعد الزام آوری پیش بینی شوند تا حیثیت، اعتبار و متعلقات غیر مادی افراد را از توهین ها، تهمت ها دسیسه ها و تعرضها حفظ کنند علیرغم وجود زمینه های مناسب در متون قانونی جهان امکان جبران خسارت معنوی هنوز به طور جامع وجود ندارد و اکثریت قریب به اتفاق محاکم از صدور حکم در مورد دعاوی بخواسته خسارت معنوی خود داری می نمایند در صورتی که متون قانونی فعلی به اندازه کافی روشن می باشد و موجبات احقاق حقوق بسیاری از خسارت دیدگان که در قلمرو حقوق معنوی زیانهای جبران ناپذیری تحمل کرده اند کاملاً فراهم است. همچنین در فقه مبین اسلام نیز قواعدی وجود دارد که بر جبران خسارت معنوی تأکید می کند

کلیدواژگان

جبران خسارت معنوی، خسارت معنوی، ضرر، مصادیق معنوی.

* مسئول مکاتبات: دانشجوی رشته ی فقه و حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: Daneshjooiran3@gmail.com

** نویسنده مسئول: استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: Ah_moradkhani@yahoo.com

این مقاله مستخرج از پایان نامه است.

مقدمه

خسارت منحصر به ضرر مادی نبوده، بلکه خسارت معنوی ناشی از جرم، به مهم‌ترین بعد از ابعاد وجود شخصیت انسان که همان بعد معنوی و روحانی باشد ایراد لطمه نموده و آن را متضرر می‌نماید به جهت آن که کثرت بروز این نوع خسارت‌ها و اهمیت آن در جامعه‌ی امروز و خسارات وارده بر روح و روان و شخصیت و احساسات و عواطف فرد سنگین‌تر از خسارت جسمی و مالی بوده و قابل مقایسه با آن نیست و از سوی دیگر غفلت و بی‌توجهی نسبت به این گونه خسارات در نظام حقوقی مبتنی بر اسلام، با روح و قوانین اسلامی مغایرت دارد و آن را غیر عادلانه و غیرکارآمد جلوه می‌دهد و موجب تضییع حقوق اشخاص می‌شود. اگر چه در اکثر کشورها، این نوع خسارت، نیز مشمول قاعده‌ی جبران خسارت دانسته شده است. ولی در برخی کشورها به طور صریح غیر قابل جبران اعلام گردیده، یا حداقل در امکان جبران آن تردید شده است. در نظام حقوقی ایران، نسبت به امکان جبران این گونه خسارتها و حدود و ثغور آن ابهام جدی وجود دارد به طوری که اظهار نظرها که از سوی مراجع قانونی چون شورای نگهبان و شورای عالی قضایی سابق مبنی بر عدم امکان جبران این خسارت به طریق مادی و مغایرت آن با موازین شرعی شده است، این تردید را بوجود آورده که امکان مطالبه‌ی خسارت معنوی وجود ندارد. هر چند شریعت مقدس اسلام براساس اصول و قواعد کلی از جمله قاعده‌ی «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» و قاعده نفی عسر و حرج، ایراد هر گونه ضرر و خسارت را به اشخاص چه ضررهای مادی و چه ضررهای معنوی به طور کلی ممنوع نموده است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از جمله در اصول ۳۹ و ۴۰ ایراد هر گونه ضرر و خسارت ممنوع شده و طبق اصل ۲۲ و ۲۳ و ۳۲ ق ۱۰. از لطمه به حقوق معنوی انسانها منع شده است و اگر خسارتی به حیثیت و شرافت و سرمایه معنوی کسی وارد آید طبق اصل ۱۷۱ ق.ا. باید جبران شود که این امر نشانگر توجه شایان قانونگذار ما به موضوع خسارت معنوی می‌باشد. لذا این مطالعه بر آن دارد که با بررسی در محدوده‌ی قوانین و مقررات لازم الاجراء فعلی، بالاخص قانون اساسی و قانون مسئولیت مدنی و آیین دادرسی کیفری و مجازات اسلامی و منابع معتبر فقهی به بحث و تجزیه و تحلیل پیرامون خسارت معنوی ناشی از

جرم به ویژه در آثار حقوقی و کیفری آن پرداخته شود، تا با تبیین وجاهت و مشروعیت این موضوع، توجه و رسیدگی و جبران خسارت معنوی ناشی از جرم، مورد عمل مراجع محترم قضایی کشور واقعی گردد.

مرور ادبیات و مبانی مربوطه

در نظام حقوقی ایران، پس از استقرار رژیم مشروطیت و در آغاز تأسیس دادگستری، خسارت معنوی مورد توجه قانونگذار قرار گرفت و نخستین بار در ماده‌ی ۲۱۲ مکرر قانون مجازات عمومی مصوب ۷ بهمن ۱۳۰۴ و سپس در ماده ۴ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون آئین دادرسی کیفری مصوب مرداد ماه ۱۳۳۲ به هر متضرری این حق را بخشیده بود که از دادگاه تقاضای جبران خسارت معنوی کند. این ماده نیز با اصلاح قانون آیین دادرسی سال ۱۳۳۵ نسخ شد. ماده‌ی ۴ قانون آیین دادرسی کیفری سابق، نیز قابل مطالبه بودن خسارت معنوی را به صراحت بیان داشته و برابر ماده‌ی ۸ و ۹ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ جبران و تدارک ضرر و زیان معنوی قاعده مند شده و از توسعه بیشتری برخوردار شد (آخوندی، ۱۳۶۸، ص ۲۵۵). بعد از انقلاب اسلامی تیر در قانون اساسی دراصل ۱۷۱ و نیز در قانون مجازات اسلامی جبران خسارت معنوی مورد توجه قرار گرفته است. در زیر به شرح مختصری بر مطالعات و نظریه های مرتبط با این نوع خسارت پرداخته می شود.

داوود پوراللهیار خانشیر (۱۳۸۰) به بررسی مفهوم ضرر و زیان معنوی، به مصادیق زیان معنوی پرداخته و سپس شرایط و نحوه جبران زیان معنوی را در فقه و قانون عنوان می نمایند و در نهایت نیز آثار حقوقی ایراد خسارت معنوی را بیان می نمایند. ایشان می نویسند: توجه به موضوع خسارت معنوی در اسلام به دلیل عدم انس با اذهان فقها بعضاً مورد تکذیب قرار گرفته، غافل از اینکه در حقوق اسلام خصوصاً فقه امامیه، حفظ شخصیت و حیثیت افراد از مهمترین امور بوده است.

همچنین آقای سعید توکلی (۱۳۷۶) ضمن تعریف خسارت معنوی و انواع آن، به بحث خسارت معنوی در فقه و حقوق ایران پرداخته و ضمن اشاره به مواد قانونی آن می نویسد: کسی

که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد می‌شود، می‌تواند از کسی که لطمه وارد آورده است، جبران زیان مادی و معنوی خود را بخواهد. هرگاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب نماید، دادگاه می‌تواند در صورت اثبات تقصیر، علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی حکم به رفع زیان از طریق دیگری از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید. وی همچنین به خسارت معنوی در فقه اشاراتی داشته و می‌نویسد: در فقه بحث مستقل و مجزائی برای ضرر و اقسام آن وجود ندارد ولی پاره‌ای از فقها به هنگام بحث درباره قاعده «لا ضرر» و فصل دیات و در جاهای پراکنده دیگر، اشاره‌ای به این موضوع کرده‌اند.

قانون مسئولیت مدنی (۱۳۳۹) که مناسب‌ترین مرجع جهت طرح خسارات مادی و معنوی است نیز با شرح کامل خسارت معنوی مطرح و مورد توجه قرار گرفته است. در ماده یک این قانون آمده است «هر کس.... به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شرف تجارتي یا حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگر شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد». در این ماده همانند ق اساسی خسارت معنوی در عر ضرر خسارت مادی القی شده، عامل را صریحاً مسئول جبران خسارت وارده دانسته اند و در مواد ۲ و ۸ و ۹ و ۱۰ همین قانون باز هم خسارت معنوی مورد توجه و حکم قرار گرفته است در مواد ۲ و ۹ و ۱۰ زیان معنوی با صراحت مطرح ولی در ماده ۸ قانون مزبور از خسارت معنوی به زیان وارد بر حیثیت و اعتبارات و موقعیت (شخصی یا خانوادگی) تعبیر شده است.

طبق اصل سی و چهارم قانون اساسی: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاههای صالح رجوع نماید». قوانین حقوقی دیگری نیز وجود دارند که در آنها می‌توان مصادیق خسارات معنوی را پیدا کرد، مثل قانون حمایت حقوق مولفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ یا مقررات مربوط به مطبوعات و مقررات مربوط به سوء استفاده از علامت تجارتي، اسم تجارتي، طرحها و مدل‌های صنعتی و حق مخترع که ذکر جزئیات هر کدام بسیار طویل خواهد بود و جملگی گویای پذیرش جبران خسارت معنوی از سوی مقنن می‌باشند.

عده ای از فقهای بنام اسلام نیز در تفسیر قاعده معروف لاضرر که از مهترین و متداولترین قواعد فقه است معتقدند هدف از تشریح این قاعده معروف که چکیده بیان پیامبر بزرگ اسلامی در واقعه تجاوزگری فردی به حریم خانوادگی یکی از انصار می باشد، عبارتست از:

۱. محکم کردن روحیه تجاوزگری و ارتکاب اعمال زیانبار علیه دیگران (مراغی، چاپ سنگی ص ۹۸)

۲. تأکید بر رعایت و حفظ اعراض و نوامیس انسانها و خود داری از تعدی به حریم معنوی دیگران (انصاری و همکاران، ۱۳۷۵ ق، ص ۳۷۲)

۳. تأکید بر ضرورت جبران هر گونه خسارت اعم از مادی یا معنوی که به افراد وارد می شود (مراغی و همکاران، چاپ سنگی ص ۱۱۱)

در تأکید بر این مطالب آیت الله موسوی بجنوردی در مقام پاسخ به این ایراد که چرا در قضیه سمره بن جندب به جای تنبیه عامل زیان دستور قطع درخت خرما و دور انداختن آن صادر شده می نیوسد» تقدیم حق انصار بر حق سمره از باب اهمیتی است که اسلام برای اعراض که تعرض به آن مصداق بارز ضرر معنوی است قائل گردیده است (بجنوردی و همکاران، ۱۳۹۱).

مبانی ایراد خسارت معنوی در حق موضوعه‌ی ایران

در حقوق موضوعه ایران قانونگذار اصل را بر مسئولیت بر تقصیر نهاده که اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده‌ی ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و ماده ۱۳۲ ق.م از جمله مواردی هستند که ما را در وصول به اراده‌ی قانونگذار در زمینه‌ی پذیرش تقصیر به عنوان مبنای مسئولیت در حقوق موضوعه رهنمون می‌شوند. ولی در مواردی (ماده‌ی ۳۲۸ الی ۳۳۰ ق.م) با تصریح خویش، نظر به اقتضای مصالح اجتماعی و اجرای عدالت یا انصاف، اعمال نظریه‌ی خطر را پذیرفته است. قاعده نفی ضرر، قاعده نفی عسر و حرج، و قاعده اتلاف و تسبیب و قاعده غرور، بنای عقلا، دیه، تعزیر، قصاص و حدقذف از جمله مبانی‌ای هستند که به نحوی در شناسایی موضع حقوق اسلامی نسبت به جبران خسارت معنوی موثرند. همچنین، روش‌های متداول جبران خسارت معنوی بر اساس متون قانونی موجود بدین شرح است:

- موقوف نمودن یا از بین بردن منبع ضرر (عاملی، ۱۳۳۸)
 - گذر خواهی شفاهی از خسارت دیده
 - عذر خواهی عملی یا کتبی یا درج مراتب اعتذار در جراید.
 - اعاده حیثیت از خسارت دیده به هر نحو دیگر (اصل ۱۷۱ قانون اساسی)
 - پرداخت مال یا ما به الازاء مادی به خسارت دیده (ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی)
- برای تحقق مسئولیت مدنی وجود سه عنصر ضروری است. حقوق دانان از این سه عنصر به ارکان مسئولیت تعبیر کرده‌اند. این سه عنصر عبارت است از: ۱. وجود ضرر، ۲. ارتکاب فعل زیان‌بار نامشروع ۳- رابطه سببیت بین فعل زیان‌بار نامشروع و ضروری که وارد شده است که به اختصار هر یک را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

جایگاه خسارت معنوی در قوانین موضوعه ایران و فرانسه

با توجه به اینکه تکامل تاریخی بشر را به رویکردی همه جانبه دراحترام به سرمایه‌های معنوی و حقوق غیر مادی و جبران مالی آن کشانده است لازم است که ریشه‌ی این رویکرد را در منابع مربوط به حقوق ایران و فرانسه یافته و جایگاه آن را در این دو ارائه کنیم. حقوق تطبیقی روش علمی است که برای مطالعه‌ی مقایسه‌ای حقوق‌کشورها و تعیین وجوه اشتراک و افتراق آنها مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بکارگیری این روش بدون آگاهی از موضع نظام حقوقی کشور مورد نظر و حقوق داخلی آن کشور میسر نیست. در این بخش سعی شده تا موضع نظام‌های حقوقی ایران با فرانسه در زمینه‌ی خسارت معنوی نمایانده شود.

مسئولیت ناشی از ایراد خسارت معنوی در قانون اساسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مهمترین سند قانونی است که به عنوان میثاق ملی، چارچوب کلی ساختار حکومت و حدود و وظایف و اختیارات قوای سه گانه مقننه، مجریه، قضائیه و اصول حاکم بر روابط دولت و ملت را مشخص ساخته است و بر لزوم حفظ حقوق و آزادیهای عمومی در اصول متعددی تصریح نموده است.

در اصل دوم، به کرامت و ارزش والای انسان و آزادی او، به عنوان یکی از مبانی نظام جمهوری اسلامی تصریح شده است. طبق این اصل، باید همواره و در تمام امور به ارزش و جایگاه انسانها توجه ویژه شود.

طبق اصل سوم: دولت موظف است علاوه بر ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه ی مظاهر فساد و تباهی، هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصار طلبی را که منافات با ارزش انسانی دارد، محور آزادی های سیاسی و اجتماعی و مشارکت عمومی در تعیین سرنوشت و حقوق همه جانبه افراد ملت را در حدود قانون تأمین نماید و برای همگان امنیت قضایی و اجرای یکنواخت قانون را بدون تبعیض تحقق بخشد.

بموجب اصل ۹، هیچ مقامی حق ندارد آزادیهای مشروع را هر چند با وضع قوانین و مقررات، حتی بنام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور سلب نماید. در اصول متعددی تصریح شده است که: تفتیش عقاید، تجسس و استراق سمع و افشاء سرّ و دستگیری و تبعید بدون حکم قانون و هتک حرمت و حیثیت و شکنجه افراد ممنوع، و انتشار مطبوعات و نشریات، تشکیل احزاب و جمعیت ها و اجتماعات و راهپیمایی ها و انتخاب شغل مناسب، آزاد است و مراجعه به دادگاه و برخورداری از حمایت قانون از حقوق عمومی ملت است.

بموجب اصل ۲۲؛ حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن، شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.

براساس اصل ۴۰؛ هیچ کس نمی تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر (اعم از مالی یا معنوی) یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.

اصل ۴۰ سوء استفاده از حق و ایراد خسارت، مادی یا معنوی، منع شده است و در اصل ۱۷۱ به یک مورد خاص از خسارت مادی یا معنوی ناشی از تصمیم دادگاه اشاره شده که با الغاء خصوصیت از آن و توجه به این نکته که مفاد این اصل یکی از مصادیق قاعده کلی جبران خسارت یا لاضرر می باشد، می توان چنین گفت که از نظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که به عنوان مادر سایر قوانین شناخته می شود، هر نوع خسارت مالی یا معنوی باید به نحو مناسب

جبران شود و یکی از علل بروز چنین خساراتی، تصمیم نابجا و مبتنی بر تقصیر یا اشتباه قاضی است. در این اصل آمده است:

«هر گاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است، و در غیر این صورت، خسارت بوسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد.»

از مهمترین آثار این اصل در حقوق عمومی تأسیس قاعده و اصل مسئولیت دولت در برابر اعمال قوه قضائیه است. که این قاعده بر نظریه مصونیت قوه قضائیه نسبت به اعمال حاکمیت دولت در قلمرو قضات خط بطلان کشیده است. قانونگذار قانون اساسی با روشن بینی همان گونه که اعمال حاکمیت را برای تأمین منافع و مصالح اجتماعی مورد تأکید قرار داده، زیان های ناشی از اقدام زیانبار در اعمال حاکمیت را نیز به همگان تحمیل کرده است که طبیعتاً باید از ناحیه بودجه عمومی پرداخت شود این نوع نگرش قانونگذار متخذ از منابع فقهی در زمینه قضاوت است. چنانکه در حدیث اصبع بن نباته، امیرالمومنین علی (ع) فرمودند: «هرگاه قضات در خون و مال خطا کنند باید به وسیله بیت المال مسلمین جبران شود.» (حر عاملی، [۱۴۰۲ ق]، ج ۱۸، ص ۱۶۵، آداب القاضی] فقیهان جبران خسارت ناشی از قصور و اشتباه قاضی را به عهده بیت المال دانسته‌اند. مجلس خبرگان قانون اساسی با توجه به مبانی فقهی این اصل، آن را به تصویب رسانده است. (کاتوزیان، ۱۳۷۰، ص ۱۰۴) نظم عمومی و اعتماد به تصمیمات قوه قضائیه ایجاب می‌کند که درباره اثبات تقصیر یا خطای دادرسان دقت فراوان شود. به نظر می‌رسد که رویه قضایی در اثبات تقصیر قضات بیش از حد سختگیر است (جلیلود، ۱۳۷۳، ص ۹۹ تا ۱۱۲) و این امر منوط به اظهار نظر دادگاه انتظامی قضات است.

منبع اساسی پذیرش جبران خسارت قاضی در قانون اساسی، فقه امامیه است و در فقه امامیه نظر به بساطت امر قضا در عصر تشریح احکام الهی و تبیین آن بواسطه معصوم (ع)، همه امور قضا به وسیله شخص قاضی به انجام می‌رسید. از این رو، او از مصونیت در حکم در فرض اشتباه

بر خوردار شده است. بر اساس قانون ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۰ فرانسه، چنانچه خسارتی به وضوح غیر عادی و دارای اهمیت خاص باشد اعم از اینکه این خسارت مادی و معنوی باشد قابل مطالبه است. البته تعیین میزان خسارت وارده بر عهده دادگاه نیست بلکه طبق بند ۱ ماده ۴۹۱ ق ۱، د-ک، کمیسیون مرکب از سه تن از روسا یا مستشاران دیوان کشور به آن رسیدگی می کند (آشوری، ۱۳۷۶، عدالت کیفری، صص ۴۶-۳۱) در کشور ما نیز پذیرش لزوم جبران خسارت معنوی، ناشی از تقصیر قاضی به وسیله خود او یا ناشی از اشتباهات او به وسیله دولت جای هیچگونه تردیدی را نسبت به جبران تمامی خسارت های مادی و معنوی از زندانیان بی گناه باقی نمی گذارد. ماده ۵۰۵ قانون آئین دادرسی فرانسه نیز در مورد قضاوت آورده است. «موارد طرح دعوی خسارت علیه قاضی به قرار زیر است: الف - تدلیس، تقلب ((Iedol, Lafraude, اختلاس ((Concussion یا خطای سنگین شغلی، ((Lafaute Lourde professionnelle که ارتکاب به آنها حین بازپرسی یا محاکمه و صدور رای صورت گرفته باشد.

خسارات معنوی در قانون اساسی فرانسه چندان مصداق قابل توجهی ندارد. ولی در جاهایی به منع ورود خسارات معنوی توجه نموده است:

- اصل اول قانون اساسی فرانسه: «... جمهوری (فرانسه) برابری همه شهروندان را در مقابل قانون، بدون تبعیض از نظر اصالت خانوادگی، نژاد یا مذهب تضمین می نماید و همه اعتقادات را محترم می شمارد.»
- اصل صد و بیست و ششم مقرر می دارد: «هیچ یک از اعضای پارلمان را نمی توان به سبب عقاید یا آرای صادره در حین انجام وظایفش، تعقیب، تفتیش، بازداشت، حبس یا محاکمه کرد...»
- اصل شصت و ششم می گوید: «هیچ کس را نمی توان خود سرانه توقیف نمود...» (قانون اساسی فرانسه، ج ۱، ۱۳۷۶).

مسئولیت ناشی از ایراد خسارت معنوی در قانون مسئولیت مدنی

یکی از مهمترین منابع قانونی که در مواد مختلف به طور صریح از خسارت معنوی نام برده است

و جبران آن را به طریق مالی پذیرفته، قانون مسئولیت مدنی مصوب سال ۱۳۳۹ است. این قانون با الهام از قوانین کشورهای چون سوئیس و فرانسه، پس از قانون آئین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ و اصلاحات بعدی آن، اولین متن قانونی است که در خصوص این قبیل خسارات مواد متعددی را پیش بینی نموده است و بر حسب نیاز جامعه به ابتکار و نوآوری پرداخته است.

به موجب این قانون، مسئولیت مدنی اشخاص مبتنی بر تقصیر است. یعنی اقدام بدون مجوز قانونی که از روی عمد یا بی احتیاطی موجب خسارت مالی یا معنوی گردد، مسئولیت عامل را در پی دارد.

و این قانون را می توان بعد از قانون اساسی مهمترین منبع قانونی در زمینه جبران خسارت معنوی دانست که قانونگذار قانون مسئولیت مدنی در برخی از مواد این قانون به مسئله جبران خسارت معنوی توجه کرده است. ماده ۱ این قانون چنین آمده است:

«هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به جای سلامتی، مال، آزادی، حیثیت یا شهرت تجارتي یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد شد لطمه وارد کند که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود است.» در این ماده ایراد خسارت معنوی موجب مسئولیت مدنی زیانکار به شمار آمده است و هم او مکلف است به حکم دادگاه خسارت وارده را جبران کند.

قانونگذار در این ماده با روشن بینی، حقوق غیر مالی را که از پشتوانه قانونی برخوردارند مورد حمایت قرار داده و برای متجاوزین به آنها مسئولیت مدنی را پیش بینی کرده و آنان را به جبران ضرر معنوی ملزم کرده است.

در ماده ۲ این قانون نیز تصریح شده است که خسارت مادی یا معنوی به طور جداگانه موجب مسئولیت مدنی می شود و در صورتی که عامل زیان تنها خسارت معنوی بر زیان دیده وارد کرده باشد، دادگاه او را به جبران همان نوع خسارت محکوم خواهد نمود و در این ماده چنین آمده است:

«در موردی که عمل وارد کننده زیان موجب خسارت مادی یا معنوی زیان دیده شده باشد،

دادگاه پس از رسیدگی و ثبوت امر او را به جبران خسارت مزبور محکوم می‌نماید و چنانچه عمل وارد کننده زیان موجب یکی از خسارات مزبور باشد دادگاه او را به جبران همان نوع خساراتی که وارد نموده محکوم خواهد نمود.»

براساس ماده ۵ این قانون چنانچه صدمات جسمی یا لطمه به سلامتی شخص موجب نقص بدنی و مانند آن باشد، زیانکار مسئول جبران همه خسارتهای تلقی شده است. در ماده ۷ این قانون، نگاهدارنده و مواظبت کننده مجنون یا صغیر در صورت تقصیر در نگهداری یا مواظبت، مسئول جبران همه زیانهای وارد، از ناحیه مجنون یا صغیر، به شمار آمده است؛ اعم از اینکه زیان وارده مادی یا معنوی باشد.

این ماده شامل هر کسی می‌شود که عنوان سرپرست طفل یا مجنون را دارد، بنابراین هر یک از پدر، مادر، وصی و قیم در صورتی که عهده دار حضانت محجور باشند، مدیر مدرسه و آموزگار که قانوناً موظف به مراقبت از دانش آموزان هستند، پرستاری که بر حسب قرارداد یا قانون، مواظبت مجنون یا صغیر را به عهده گرفته است، کاسب یا پیشه ور صنعتگری که صغیر به او سپرده شده و نزد او کار می‌کند و هر شخص دیگری که به موجب قانون یا عرف و عادت یا قرارداد متصدی مواظبت و موظف به نگاهداری محجور باشد، مشمول قاعده ی مندرج در بند اول ماده ۷ هستند (صفایی، ۱۳۷۵، مقالاتی درباره حقوق مدنی، ص ۲۴۱).

علاوه بر این زیان وارده از ناحیه مجنون یا صغیر ممکن است مالی یا معنوی باشد و در هر دو صورت، سرپرست در صورت تقصیر در نگاهداری یا مواظبت، مسئول جبران خسارت است.

ماده ۹ این قانون نیز یکی از مصادیق خسارت معنوی مورد توجه قرار داده و مقرر می‌دارد: «دختری که در اثر اعمال حیله یا تهدید یا سوء استفاده از زبردست بودن حاضر برای هم خوابگی نامشروع شده می‌تواند از مرتکب علاوه از زیان مادی مطالبه زیان معنوی هم بنماید.»

البته با تصویب قانون مجازات اسلامی در صورت اثبات رابطه ی نامشروع، مجرم مسئولیت کیفری دارد و قابل مجازات است ولی اجرای مجازات منافات با مفاد این ماده ندارد که دادگاه به نفع دختر، علاوه بر مجازات، مرتکب را محکوم به پرداخت خسارت معنوی نماید. در این

خصوص روایاتی نیز ذکر شده که به موجب آن پرداخت مهرالمثل به عنوان جبران خسارت معنوی پذیرفته شده است.

در ماده ۱۰ این قانون به زیان دیده اجازه داده شده است که جبران خسارت معنوی ناشی از لطمه به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی خود را از طریق دادگاه بخواهد و دادگاه نیز بر حسب مورد و اهمیت زیان و میزان تقصیر می تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت از طریق پرداخت مال از طرق دیگر نیز به رفع زیان بپردازد.

در این ماده به طور صریح جبران خسارت معنوی مانند هتک حیثیت و مخدوش شدن اعتبار شخص، به طریق مالی پذیرفته شده است و بر این اساس از نظر قانونگذار، جبران خسارت معنوی به طریق مادی امکان پذیر است و دادگاه در هر مورد بر حسب شرایط تصمیم لازم را برای انتخاب مناسب ترین شیوه ی جبران خسارت بخواهد گیرد. از آنجا که این ماده تاکنون نسخ نشده است و مقررات مربوط به مجازات اسلامی هم منافاتی با آن ندارد، با الغاء خصوصیت از این ماده، می توان گفت که خسارت معنوی هم باید مانند خسارت مالی جبران شود ولی شیوه ی جبران آن همواره یکسان نیست. در مواردی پرداخت مبلغی پول و در موارد دیگر الزام به عذر خواهی رسمی، درج حکم محکومیت عامل زیان یا براءت متهم در جرایم، رفع آثار خسارت وارده و... وسیله جبران خسارت معنوی است.

کشور فرانسه قانونی تحت عنوان مسئولیت مدنی ندارد ولی با تفسیر همان چند ماده مذکور در قانون مدنی خود توانستند رویه قضایی بسیار پیشرفته‌ای را بنا نهند که از کاملترین حقوق در مورد مسئولیت مدنی و خسارات معنوی و جبران این خسارات است. ولی با این توسعه بسیار خوب در پاره‌ای آراء هنوز دچار تشتت هستند.

(علی رغم اینکه ما علاوه بر قانون مدنی، قانون اساسی، قواعد حقوقی و دیگر قوانین، قانون مسئولیت مدنی داریم، متأسفانه قضات محاکم به این مساله و حتی به این قانون کم توجه‌اند و این رویه به دنبال صدور آرای از شورای نگهبان و شورای عالی قضایی در امور حقوقی، از همان سالهای اول انقلاب باب شده است.

اینک مصادیقی از خسارات معنوی در رویه قضایی فرانسه را ذکر می‌کنیم. البته متذکر می‌شویم که چون مبنای صدور این آراء مواد ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ و... قانون مدنی است لذا مصادیق بی‌شماری می‌توانند داشته باشند که ما فقط ذیلاً به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. لطمه به آسایش ۲. لطمه به «لذت بردن» ۳. از دست دادن عشق ۴. لطمه به تمامیت فیزیکی
۵. لطمه به حقوق شخصی ۶. لطمه به حقوق مادی مثلاً از دست رفتن اسب گران قیمت
۷. غصب نام... (Viney, 1988)

مسئولیت ناشی از ایراد خسارت معنوی در قانون آئین دادرسی کیفری

در قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۱ شهریور ۱۲۹۰ سخنی از خسارت معنوی به میان نیامده بود و برای اولین بار در ماده ۴ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون آئین دادرسی کیفری مصوب پنجم مرداد ماه ۱۳۳۲ ه.ش به زیان دیده اجازه داده شد که از دادگاه تقاضای جبران ضرر و زیان معنوی نماید. به موجب این ماده، «محکوم علیه علاوه بر خسارتی که به موجب مواد ۴۹۲ و ۴۹۳ اصول محاکمات جزائی باید بپردازد بعنوان هزینه دادرسی نیز به مبلغی که در ماده ۲ ذکر شده، محکوم خواهد شد و بعلاوه در صورت تقاضای متضرر از جرم دادگاه با توجه به نوع جرم و میزان آن و حیثیت طرف بعنوان خسارت معنوی، پرداخت مبلغی که متناسب بداند محکوم خواهد نمود که به مشارالیه بپردازد.»

پس از آن، در سال ۱۳۳۹ ماده ۹ قانون آئین دادرسی کیفری به تصویب رسید و قابل مطالبه بودن خسارت معنوی به وضوح در آن بیان گردید و در بند ۲ از این ماده خسارت معنوی تعریف شد.

این ماده مقرر می‌داشت:

«شخصی که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان می‌شود و به تبع ادعای دادستان مطالبه ی ضرر و زیان می‌کند، مدعی خصوصی است و مادام که دادخواست ضرر و زیان تسلیم نکرده، شاکی خصوصی نامیده می‌شود.»

ضرر و زیانی که قابل مطالبه است به شرح ذیل می‌باشد:

- ضرر و زیان مادی که در نتیجه ارتکاب جرم حاصل شده است.

- ضرر و زیان معنوی که عبارت است از کسر حیثیت یا اعتبار اشخاص یا صدمات روحی.

منافعی که ممکن الحصول است و در اثر ارتکاب جرم مدعی خصوصی از آن محروم می‌شود.»

مطابق این ماده: هرگاه در اثر ارتکاب یک فعل مجرمانه، آبرو یا حیثیت و اعتبار اجتماعی شخصی آسیب ببیند یا بر روح و روان و احساسات و عواطف او صدمه وارد شود، زیان دیده می‌تواند از دادگاه تقاضای جبران خسارت نماید. دادگاه نیز بر حسب شرایط، اهمیت خسارت و میزان و نوع آن حکم به جبران خسارت به شیوه‌ی مناسب می‌نماید.

رویه قضایی نیز به تبع قانونگذار جبران خسارت معنوی ناشی از جرم را به رسمیت شناخت چنانکه در دادنامه شماره ۲۵۲-۲۵۱ مورخ ۱۳۶۳/۲/۱۰ شعبه ۱۸۱ دادگاه کیفری ۲ تهران با اقامه دعوی زرح، زوجه متهمه را به جهت عدم بکارت به سیصد هزار ریال بابت ضرر معنوی محکوم کرد (همان منبع، ص ۲۱۲) اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره $\frac{۷/۵۹۴۷}{۱۳۶۵/۱۰/۳۰}$ مطالبه ضرر و زیان معنوی ناشی از جرم را قانونی دانسته است. (شهری، ۱۳۷۳، ص ۷۱) در رویه قضایی بعد از انقلاب نیز احکامی وجود دارد که در این زمینه صادر شده است. دادنامه شماره ۲۷۷ مورخ ۷۷/۳/۱۸ در زمینه پرونده ۱۶۲۱/۳/۷۶ شعبه سوم دادگاه تجدید نظر استان تهران از این مقوله است. قانونگذار قانون دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸/۶/۳۱ بند ۲ ماده ۹ قانون سابق الذکر را حذف کرد. شایسته است قانونگذار با عنایت به اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی و مواد قانون مسئولیت مدنی و قوانین دیگر و ادله فقهی بر امکان جبران مالی خسارت معنوی نسبت به ترمیم نقصان پدید آمده اقدام کند. (همان منبع، ص ۲۱۲) در حقوق فرانسه علاوه بر مواد ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ که به طور کلی شامل خسارات معنوی هستند، تبصره ۲ ماده ۳ قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه نیز مقرر می‌دارد: «دعوی مدنی که درمورد خسارات مادی قابل پذیرش است، نسبت به خسارات جسمی و معنوی که از فعل موضوع دعوا ناشی شده‌اند نیز قابل پذیرش است.» (Viney, 1988).

مسئولیت ناشی از ایراد خسارت معنوی در قانون مجازات اسلامی

قانون مجازات اسلامی مصوب (۱۳۷۵/۳/۶) که مشتمل بر ۷۲۹ ماده می باشد و به موجب ماده ۷۲۹ کلیه قوانین مغایر با قانون مجازات اسلامی از جمله قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ و اصلاحات و الحاقات بعدی آن ملغی اعلام گردیده است. در این قانون به تعریف جرم و اقسام آن و نیز مجازات ها و مسائل مرتبط به آن پرداخته و در برخی موارد به مسئولیت مدنی ناشی از ارتکاب جرم یا فعل ممنوعه و جبران خسارت آن پرداخته و در این میان خسارت های معنوی نیز مورد توجه است. برای بررسی جایگاه خسارت معنوی در این قانون، به بررسی برخی مواد آن می پردازیم.

۱. به موجب ماده ۵۸ این قانون؛ «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در مورد ضرر مادی در صورت تقصیر مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می شود و در موارد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد باید نسبت به اعاده ی حیثیت او اقدام شود.»

در این ماده به تبعیت از اصل ۱۷۱ قانون اساسی خسارت مالی و معنوی هر دو مورد توجه قرار گرفته، ولی در مورد جبران خسارت معنوی تنها به اعاده ی حیثیت اشاره شده است. متن اولیه ی این ماده، با الهام از اصل ۱۷۱ قانون اساسی و به همان صورت تدوین و پیشنهاد شده بود ولی با توجه به نظر شورای نگهبان مبنی بر اینکه خسارت معنوی شرعاً قابل تقویم به پول نیست، به شکل موجود تصویب شد. (مهر پور، ۱۳۷۲، ص ۲۳۰)

۲. یکی از مصادیق خسارت معنوی، قذف یا نسبت اعمال ناروایی چون زنا است. در اثر چنین نسبتی حیثیت اجتماعی و خانوادگی شخص به طور جدی آسیب می بیند و گاهی عرصه زندگی اجتماعی بر او تنگ می شود. همچنین دشنام و فحاشی باعث آزار و اذیت روحی و کسر شأن اجتماعی مخاطب می شود برای تسلی خاطر زیان دیده و اعاده ی حیثیت او و جبران آزار و اذیت وارده و کسر شأن اجتماعی او و نیز برای جلوگیری از تکرار چنین اعمالی و تنبه مرتکب قذف و

دشنام یا تنبه دیگران، قانونگذار به استناد روایات و کتب فقهی در مواد ۱۳۹ تا ۱۶۴ قانون مجازات اسلامی آن را جرم اعلام نموده و مجازات تا ۸۰ تازیانه شلاق را پیش بینی نموده است. بنابراین قذف و دشنام از مصادیق خسارت معنوی است که قانونگذار از طریق اجرای مجازات به جبران خسارت و تشفی خاطر زیان دیده، می پردازد. نشانه ی آن که این مجازات، جنبه جبران خسارت و تسکین خاطر زیان دیده را دارد این است که طبق تبصره ۱ ماده ۱۴۰ اجرای حد قذف منوط به تقاضای مقذوف یا زیان دیده است. و به موجب ماده ۱۶۱ با تصدیق نسبت داده شده، حق قذف ساقط می شود و با فوت مقذوف حق اجرای حد طبق ماده ۱۶۳ به ورثه او منتقل می شود. البته این اشکال نیز وارد است که در ماده ۵۸ از اصل ۱۷۱ قانون اساسی تخطی شده و در مورد خسارت معنوی تنها به اعاده حیثیت اکتفا شده است.

نتیجه

هر گونه خسارتی مادی یا معنوی نباید بلا تدارک بماند. این نتیجه را می توان از مستندات زیر بدست آورد:

- قانونگذار ایرانی در اصل ۱۷۱ قانون اساسی، موادی از قانون مدنی، مسئولیت مدنی، قانون حمایت مؤلفان و مصنفان و هنرمندان، مجازات اسلامی و مطبوعات به صورت روشن یا ضمنی و تلویحی جبران خسارت معنوی را پذیرفته است و دکترین حقوقی نیز تمایل به همین واقعیت دارند ولی رویه ی قضایی با عنایت به وجود نظریه ای از شورای نگهبان مبنی بر عدم مشروعیت جبران مالی خسارت معنوی همچنان بر عدم پذیرش دعاوی جبران مالی خسارت معنوی مبتنی است. هر چند که آرای نیز در برخی محاکم در این زمینه صادر شده است.
- به علاوه پیش بینی دیه اگر چه ماهیت جبرانی دارد ولی ویژگی هایی از کیفر نیز بر آن سایه افکنده است. بنابراین، دیه باید نوعی خاص از روش جبران خسارتهای مادی و معنوی ناشی از آسیبهای جسمی و جنایت بر نفس به شمار آورد.
- لزوم جبران خسارت معنوی به طریق ممکن عقلایی از احکام عقلی عملی است. چنانچه

این حکم عقل عملی به کبرای کلی «هر چیزی که عقل حکم کند شرع نیز بدان حکم می‌نماید» ضمیمه شود نتیجه‌ای شرعی مبنی بر لزوم جبران خسارت معنوی به روش مالی یا غیر مالی بدست می‌آید.

- عدالت و انصاف نیز عدم جبران خسارت معنوی را از طرفی ظلم به انسانهای ستم‌دیده جامعه و از طرف دیگر حمایت از ستمگران و زیانکاران و موجب جری شدن آنها می‌داند.
- با توجه به پیچیدگی خسارتهای معنوی و دشواری ارزیابی آن به مال و عدم امکان بدست دادن قواعد متقن و ثابت نسبت به هم‌ه‌ی موارد و مصادیق آن از ناحیه قانونگذار، لازم است که دادرس از اختیارات لازم در یک چارچوب از حداقل و حداکثر برخوردار باشد.
- اعاده‌ی کامل وضعیت زیان دیده در شرایط قبل از وقوع خسارت، کامل‌ترین روش جبران خسارت است که در بسیاری از موارد خسارت معنوی اعمال این روش غیر ممکن است ولی دادن معادل مالی آن، خسارت اسمی و تنبیهی از روشهایی هستند که در غالب موارد خسارت معنوی اعمال آنها ممکن است.
- بنابر نظریه‌ی اختیارات بسیار گسترده ولی امر و حاکم جامع شرایط در فقه اسلامی، او می‌تواند با وضع نظام تعرفه‌ی قانونی سیال، ارزیابی قابل انعطافی را با عنایت به تفاوت افراد زیان دیده ممکن سازد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. آخوندی، محمود، آئین دادرسی کیفری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۲. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، تهران، سمت، چاپ دوم ۱۳۷۶.
۳. انصاری، مرتضی، المکاسب، چاپ سنگی، تهران، ۱۲۶۸ ق
۴. پوراللهیار خانشیر، ۱۳۸۰، بررسی مفهوم ضرر و زیان معنوی، پایان نامه ارشد حقوق، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران.
۵. ترجمه قسمت تعهدات قانون مدنی فرانسه
۶. جلیلونند، یحیی، مسئولیت مدتی قضات و دولت در حقوق ایران و فرانسه و آمریکا و انگلیس، چاپ اول، موسسه نشر یلدا، ۱۳۷۳.
۷. الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه مع تعلیقات تحقیقیه ابی الحسن الشعرانی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۲ ق.
۸. سعید توکلی، ۱۳۸۶، خسارت معنوی، مجله دادرسی - خرداد ۱۳۷۶ - شماره ۲ صفحه - از ۵۶ تا ۶۱.
۹. شهری، غلامرضا، سروش ستوده جهرمی، نظریات اداره‌ی حقوقی قوه قضائیه (مسائل کیفری) تهران، روزنامه رسمی کشور، ۱۳۷۳.
۱۰. صفایی، حسین، حقوق بین‌الملل و داوریهای بین‌المللی، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۵.
۱۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۸.
۱۲. قانون اساسی فرانسه، ترجمه ریاست جمهوری، اداره کل قوانین و مقررات کشور، ج ۱، ۱۳۷۶.
۱۳. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۹.
۱۴. قانون آیین دادرسی مدنی.

۱۵. قانون حمایت از مولفان و مصنفان و هنرمندان.
۱۶. قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵.
۱۷. قانون مجازات اسلامی، ۱۳۷۰.
۱۸. قانون مجازات عمومی، مصوب ۱۳۰۴.
۱۹. قانون مدنی.
۲۰. قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹.
۲۱. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی (مسئولیت مدنی و ضمان قهری)، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
۲۲. مهرپور، حسین، دیدگاههای جدید در مسائل حقوقی، انتشارات موسسه اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۲۳. موسوی بجنوردی، سید حسن، قواعد فقیه ج. ۱ قم: دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۱ ق؛ ص. ۶۳.
۲۴. میرعبدالفتاح مراغی، العناوین، ج ۱، عنوان ۱۰، ص ۳۰۴، چاپ جامعه مدرسین قم، سال ۱۴۱۷، - شیخ الشریعه اصفهانی، رساله لاضرر، ایشان این قول را به اهل لغت نیز نسبت داده است.

25. Viney, Genevieve, Treaty of Civil Law, Responsibility. Effects paris, L.G.D.J, 1988, No. 142 and 148.